

زیر درختان زیتون

صدیقه کیانفر درگذشت



گروه هنر: یکی دیگر از مادران عرصه هنرهای تصویری به دبار باقی شتافت. صدیقه کیانفر، هنرمند عرصه رادیو، تلویزیون و تئاتر، صبح روز گذشته، پنجم خرداد، بر اثر سکته قلبی درگذشت. صدیقه کیانفر متولد ۲۰ بهمن‌ماه سال ۱۳۱۱ در آبادان بود که فعالیت حرفه‌ای خود در رادیو را از سال ۱۳۳۶ با گویندگی و اجرای نمایش در رادیو نفت آبادان آغاز کرد.

او در مجموعه‌های «چه‌های کوچه دوستی»، «کیمیا»، «بی‌گناهان»، «آوای باران»، «میوه ممنوعه»، «همه بچه‌های من» و … ایفای نقش کرده بود. همچنین ایفای نقشش در فیلم‌های سینمایی مانند «هامون»، «مستاجر»، «همسر»، «ایرتمان شماره ۱۳»، «آن‌سوی آینه» و … در کارنامه حرفه‌ای زنده‌یاد کیانفر دیده می‌شود. اخیرا در ایام ماه مبارک رمضان شبکه «آی‌فیلم» سریال «میوه ممنوعه» با بازی آن زنده‌یاد را مجددا پخش کرده بود. ضمنا سازندگان فیلم سینمایی «پیشی میشی» که آخرین فیلم مرحوم صدیقه کیانفر در سینماست، با انتشار پیامی درگذشت این بازیگر را تسلیت گفتند.

به گزارش روابط‌عمومی فیلم سینمایی «پیشی میشی»، در متن پیام تسلیت احمد احمدی، تهیه‌کننده فیلم، آمده است: «صدیقه کیانفر بازیگر پیش‌کسوت تئاتر، سینما و تلویزیون، سال گذشته در فیلم سینمایی «پیشی میشی» ایفای نقش کرد و افسوس که این حضور به‌عنوان آخرین حضور سینمایی او ثبت شد. حضور گرم او در این فیلم برای ما خاطرات خوبی را به دنبال داشت و یاد او همیشه با ما خواهد بود و هیچ‌کسی نمی‌تواند جای او را در هنر ایران پر کند. درگذشت صدیقه کیانفر را به خانواده وی و علاقه‌مندان هنر تسلیت می‌گوییم». «پیشی میشی» عنوان تازه‌ترین ساخته کمدی حسین قناعت، با تهیه‌کنندگی احمد احمدی است که قرار بود نوزو امسال در سینماهای سراسر کشور به نمایش دربیاید که به دلیل شیوع کرونا از اکران بازماند. این فیلم قرار است پس از بازگشایی سینماهای سراسر کشور به نمایش عمومی دربیاید.

رضا شفیعی‌جم، بهاره رهنما، ارژنگ امیرفضلی، علی کاظمی، ساعد هدایتی، محمد شیری، قباد شاپوری، احمد یآوری‌شاد، سپهر سهرابی، مهدی حدادی، نفیسه روشن، یوسف صادی، صدیقه کیانفر و عباس محبوب از جمله بازیگران این فیلم به همراه دو بازیگر کودک، طاها و ماهان عابدی هستند.

مراسم تشییع پیکر صدیقه کیانفر صبح روز چهارشنبه (هفتم خرداد) در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) برگزار می‌شود.

حمیدرضا افتخاری، مدیرکل هنرهای نمایشی و رادیو و نمایش در گفت‌وگو با ایسنا درباره جزئیات مراسم تشییع پیکر این هنرمند فقید رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر، توضیح داد: «به دلیل جلوگیری از شیوع ویروس کرونا، مراسم تشییع پیکر خانم کیانفر ساعت ۱۰:۳۰ صبح چهارشنبه(هفتم خرداد) در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) برگزار می‌شود». افتخاری درعین‌حال یادآور شد که حضور عموم مردم در این مراسم آزاد است و محدودیتی وجود ندارد.

کنسرت‌های آنلاین ۴ شب میهمان خانه‌های شهروندان

گروه هنر: شهرداری تهران از شب گذشته به مناسبت عید سعید فطر به مدت چهار شب کنسرت آنلاین برگزار می‌کند. به گزارش روابط‌عمومی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، به دنبال برگزاری موفق کنسرت‌های آنلاین در نوروز ۹۹ در شرایط شیوع ویروس کرونا و قرنطینه مردم در خانه، این‌بار به مناسبت ایام عید سعید فطر معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با مشارکت شبکه تلویزیونی تیوا چهار شب خاطره‌انگیز را با کنسرت‌های آنلاین تدارک دیده است.

این کنسرت‌ها از دوشنبه پنجم خرداد ۱۳۹۹ با اجرای گروه داماهی آغاز شد و به ترتیب امروز ششم خرداد گروه دل، چهارشنبه هفتم خرداد حامی و پنجشنبه هشتم خرداد علیرضا قربانی اجرا خواهند داشت. لازم به ذکر است که اجرای سه شب اول در برج میلاد تهران و اجرای شب آخر و علیرضا قربانی در تالار وحدت خواهد بود. معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران ضمن فراهم‌کردن همه زیرساخت‌های برگزاری کنسرت‌های آنلاین در بهترین سطح، از شهروندان برای تماشای این کنسرت‌ها که توسط هنرمندان محبوب کشور اجرا خواهند شد، دعوت می‌کند. همچنین امکان تماشای آنلاین کنسرت‌ها از طریق شبکه تلویزیونی تیوا به آدرس http://tva.tv امکان پذیر است.

فرانک آرتا: هم‌زمان با عید سعید فطر، تالار وحدت میزبان همایون شجریان همراه با ارکستر مجلسی تهران به رهبری بردیا کیارس بود. این کنسرت یک‌روزه به دلیل شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا آنلاین اجرا شد.

طبق گزارش روابط‌عمومی بنیاد رودکی، بردیا کیارس دوباره این اجرا گفته بود: «قطعاً این اجرا منتخبی از آلبوم‌های «نسیم وصل» و «با ستاره‌ها» است که بیش از این نیز در سال ۹۲ به مدت ۱۰ شب همراه ارکستر مجلسی تهران در سالن همایش‌های برج میلاد اجرا شده بود».

او ادامه داد: «نزدیک به سه ماه است که با توجه به الزامات بهداشتی، ارتباط چهره‌به‌چهره هنرمندان و هنردوستان ممکن نیست و خوشحالم که با همت بنیاد فرهنگی هنری رودکی و تلویزیون تعاملی «لنزه»، امکان اجرای آنلاین فراهم شده است.»

در این کنسرت، قطعات «هوای گریه»، «خانه سودا»، «افسونگر»، «غریبانه»، «ای عاشقان»،

کنسرت همایون شجریان حاشیه‌ساز شد

اعتراضات به نبود زیرساخت مناسب

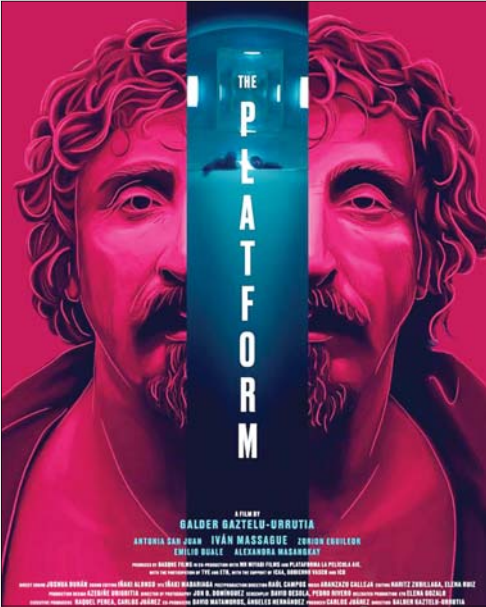


با ستاره‌ها»، «حاصل عمر»، «دکتر دل»، «نسیم وصل» و «مرغ سحر» به آهنگ‌سازی و تنظیم محمدجواد ضریبان و سینا جهان‌آبادی اجرا شد. این اجرا ساعت ۲۱ یکشنبه چهارم خرداد در

نگاهی به فیلم «سکو»

اختلاف طبقاتی

مادی-غذای- خود را تأمین کنند. فیلم در شماتت اختلاف طبقاتی و ترجیح «کمونیسم» است. هدف این جنبش سیاسی، حذف مالکیت خصوصی بر ابزار کار و برچیدن طبقات اجتماعی، از طریق انقلاب کارگری است. گورنگ در ابتدا از خوردن غذا ممانعت می‌کند. اما بعد از چیره‌شدن گرسنگی بر او، سبب را برای خوردن انتخاب می‌کند. بر اساس مذاهب دینی، سبب نمادی از سقوط و نزول بشریت است. گورنگ مانند آدم و حوا به جایی پست سقوط کرده است. گورنگ برای سپری‌کردن زمان، کتاب «دن کیشوت» را برای مطالعه انتخاب می‌کند. چرا کتاب «دن کیشوت»؟ سرواتنس در دن کیشوت، زندگی فردی را نشان می‌دهد که دچار وهم و خیال است. او خود را شوالیه می‌پندارد و در پی گرفتن حق مظلومان است؛ هرچند در اطرافش بیشتر به دنبال دشمنان فرضی است. گورنگ دن کیشوت مدرن است. حتی صورت لاغر و استخوانی او، شباهت فراوان به تصویری که سرواتنس از دن کیشوت ارائه می‌دهد، دارد. این گرت‌پردازی در فیزیک خلاصه نمی‌شود. از روابط با افراد گرفته تا توهمات او از هم‌سلولی‌های خودش، همه از نشانه‌های مشترک بین رمان و شخصیت محوری فیلم است. رابطه بین دن کیشوت و سانچو رمان را اینجا در روابط گورنگ و ماگاسی می‌بینیم. یکی ایدئال‌گرا و در مرز



ماگاسی: با آدم‌های طبقه پایین حرف زن - گورنگ: چرا؟

ماگاسی: چون اون‌ها پایین هستند. آدم‌های طبقه بالا جوابت رو نمی‌دهند.

گورنگ: چرا؟

ماگاسی: معلومه دیگه، چون اون‌ها طبقه بالا هستن.

درون‌مایه فیلم، با این دیالوگ‌ها آشکار می‌شود: اختلاف طبقاتی و تأثیر مخربی که در روابط مردم می‌گذارد. در جامعه کوچک فیلم، طبقات بالا به طبقات پایین کاری ندارند و به جان هم می‌افتند تا نیازهای

که آنها در کنار گرامافون «ویس مُستر» که شاید به‌تازگی خریده بودند با شادمانی ایستاده و عکسی به‌یادگار انداخته‌اند. در مسیر خاطرات گذشته، قاصدک همچنان مرا با خود به زمانه‌ای دور ولی نزدیک، رقصان و با اشتیاق همراهی می‌کند.

آنجا که دو عاشق ایستاده‌اند و شور عشق از چشمان‌شان لبریز است و دو لیوان بر دست که با تمام وجود می‌توان بوی شربت بیدمشک را در لیوان‌های عشق‌آبادی حس کرد؛ لیوان‌هایی که از مخمل سرخابی و آینه‌ای غبارگرفته در پهلو، به‌یادگارمانده از چه‌بیزه مادربزرگ که خود را بزک می‌کرد برای آن یار فانی، یعنی پدربزرگ، ایستادم، نشستم و به‌آرامی آن را برداشتم و در کورسوی نور چراغ دل، آن را کشودم. به‌ناگهان از میان آن جعبه معطر به سرخاب و سفیداب، قاصدکی از دیرباز به پرواز در آمدم. انکار سال‌هاست منتظر مانده تا من او را رها کنم. در میان آن جعبه عشق و آوای خاطرات شوراانگیز و در میان عکس‌هایی به‌جامانده از کهن زمان شوربخش دو عاشق که پدربزرگ عاشقانه انداخته است عکس‌هایی از یار نازنینش، من با قاصدک همراه شدم تا بیایم عشق را در میان تصاویری از گذشته آنجا.

در میان آن جعبه سرخابی‌رنگ، فراوان بود عکس‌هایی‌عاشقانه که غبار زمان رنگ از رخسارشان برگرفته، اما حس عاشقانه، همچنان باقی بود؛ عکس‌هایی که بوی عشق و بودن دارند تا فنا و نبودن. در گوشه و کنار آن عکس‌های قدیمی نوایی از موسیقی می‌آید کمی گوش‌هایم را تیز می‌کند نوای خوش قمرالملوک وزیری را می‌شنوم

هنر

«لنزه» - تلویزیون تعاملی ایرانسل - پخش شد. مشترکان ایرانسل بدون نیاز به تهیه اشتراک و کاربران غیرایرانشلی لنز با تهیه بلیت ۱۰هزارتومانی، توانستند این اجرا را تماشا کنند.

اما این همه ماجرا نبود! برخی از مخاطبان این برنامه در بدو امر توانستند وارد سامانه ایرانسل شوند.

به‌طوری‌که صدای بسیاری از طرفداران این کنسرت در فضای مجازی به گوش همگان رسید. بیشتر افراد نبود زیرساخت مناسب و ناتوانی از سرویس‌دهی ایرانسل را علت اصلی این موضوع دانستند.

نکته مهم این است که هنوز پاسخی رسمی به این موضوع داده نشده است. هرچند به نظر می‌رسد باوجود بی‌تجربگی در برگزاری کنسرت‌های رسمی آنلاین برخی از این کاستی‌ها طبیعی به نظر می‌رسد.

اما در نهایت این دلیل موجهی نیست که پاسخ روشن به مخاطبان کنسرت داده نشود!

یادداشت

نگاهی از درون به جشنواره هنرهای تجسمی ۱۲سالگی



هادی مظفری

مدیرکل هنرهای تجسمی

● ۱۲سالگی عمر آدم‌ها با خانه‌ای که ۱۲ سال از پروانه ساختش گذشته و رفاقتی که ۱۲ سال از اولین ملاقاتش می‌گذرد، تفاوت دارد. مثلاً پسرِبچه‌های ۱۲ساله، هنوز مرد نشده‌اند؛ اما خانه‌ای که بیش از ۱۰ سال از عمرش گذشته، کلید و پریزهایش لقی می‌شوند و دیگر سقفش سفید نیست.

دوده بخاری کدرش می‌کند و دست‌کم دو دست نقاشی و دستی‌کشیدن به سر و رویش را می‌طلبد.

موجودات ۱۲ساله، شبیه هم نیستند.

مثلاً همین «جشنواره» شبیه پسرِبچه‌هایی است که از یک سو با کوچک‌تر از خودش بازی نمی‌کند و از طرفی دیگر، زورش به بزرگ‌ترها نمی‌رسد! از سویی، سر و شکل گرفته و از سویی کفش‌های سابق، برایش کوچک شده است. قد و قامت جدید، کفش نوتر و بزرگ‌تر و محکم‌تر می‌خواهد. سال پیش، «جشنواره» فکر کرد بزرگ‌تر شده و باید تغییر کند. رفاقی بیشتر، هم‌بازی‌های بیشتر و زمین بزرگ‌تر.

هنرهای تجسمی، خانواده‌اش بزرگ است و جمع‌شدن‌شان زیر یک سقف، حاط و ایوان بزرگ می‌خواهد. زمینی که جا برای همگان باشد. هنر اینان، زیاد به خود جشنواره دیده است. خیلی زیاد… اما جشنواره‌هایی که دو، سه دهه از عمرشان گذشته باشد، کم‌اند. آن هم عمدتاً مربوط است به اهالی تئاتر و سینما و موسیقی. وقتی قصه می‌رسد به هنرهای تجسمی- با چنین عمر و قدمتی- دیگر با اصلا جشنواره نداریم یا کم داریم و سؤال مهم اینکه مگر عمر نقاشی و خوشنویسی و سرامیک، مکتور است از سینما؟ واضح است که کمتر نیست. نه در این مرز و بوم و نه در اقصا نقاط کره خاکی.

به همین خاطر است که عمر شناسنامه‌ای برخی بی‌بال‌ها و جایزه‌های هنر (در معنای خاص آن هنرهای تجسمی) ۱۱۶ساله است! خیال می‌کنم باید دوساره برگردیم و روایت همه این سال‌ها را از نو بخوانیم و مرور کنیم. اینکه چرا هر وقت و هر کس خواست کاری در عرصه هنر انجام دهد، اولین چیز، جشنواره به ذهنش رسيد. ترکیبی سه‌ضلعی از فراخوان و داوران و برندگان و سال بعد با دو سال بعد، تمام شد و راستی چقدر داریم از این جشنواره‌های سه، چهارساله که هرگز پای‌شان به مدرسه نرسید!

می‌دانید چرا؟

لابد به خاطر آنکه سال‌های بعد اراده کافی برای جشن‌گرفتن آن هنر باقی نمانده بود. لابد به خاطر اینکه از چهار نفر تصمیم‌گیرنده و برگزارکننده، بین‌شان اشتقاق افتاد و هر چهار نفر فکر کردند نظر خودشان درست‌تر است و برای همین رفتند و چهار جشنواره دیگر به دنیا آوردند و برای هرکدام اسمی گذاشتند و شناسنامه جداگانه گرفتند.

شاید به خاطر اینکه آن سال که جشنواره متولد شد، یک نفر، خرج و مخارجش را برعهده گرفت و سال بعد، کسی حضانتش را قبول نکرد. شاید به خاطر اینکه فکر کردیم عمر جشنواره شبیه گل‌های پامچال است که یک ماه قبل نوزوز جوانه می‌زند، زرد و سرخ‌اش را هدیه می‌کند و بعد عید، گلدان می‌ماند و خاکی تکیده و خشک. شاید به این‌ خاطر که فکر نکردیم بذری که دیگران کاشتند، هر سال و هر روز مراقبت می‌خواهد و قرار است درخت گردو شود و سال‌های سال، میوه دهد و سایه بگستراند. جشنواره تجسمی فجر هم از این قاعده مستثنا نیست. با تمام نوجوانی و امیدش به آینده، حالا و در ۱۲سالگی می‌خواهد روی پای خود بایستد و آینده‌اش را انتخاب کند و مسیرش را ادامه دهد و این انتخاب، ساده نیست.

هرکدام از اتفاقاتی که سالال ۹۸ در فضای عمومی جامعه افتاد و گاهی فقط نیش و کنایه و تندرک‌گرفته‌ها، بین‌شان اشتقاق افتاد و هر چهار نفر فکر کردند نظر خودشان درست‌تر است و برای همین رفتند و چهار جشنواره دیگر به دنیا آوردند و برای هرکدام اسمی گذاشتند و شناسنامه جداگانه گرفتند.

برخاست و خاک لباس‌هایش را تکاند و بند کفش‌هایش را سفت‌تر کرد. گفته بود ۱۲سالگی عمر آدم‌ها با خانه‌ای که ۱۲ سال از پروانه ساختش گذشته و رفاقتی که ۱۲ سال از اولین ملاقاتش می‌گذرد، تفاوت دارد.

رفقایي که ۱۲ سال از دوستی‌شان می‌گذرد، دیگر دوست نیستند، خویش‌اند، برادرند، کوه‌اند، پیرای تکیه‌کردن. جشنواره هنرهای تجسمی ۱۲ساله، اگر قهر و کنایه داشت، آشتی هم داشت. رفاقت هم داشت و تصویر دوستانی که تاب افتادن رفاقی‌شان و زمین‌خوردن هنر را نداشتند، قاب کرد.

جشنواره تمام شد، تک‌تک تابلوها را آوردند پایین و برگرداندند به خالشان؛ ولی تصویر آن «رفاقت» ماند روی دیوار دوازدهم. شاید برای همیشه.